

پرواز آرزوهای دخترانه



«کاغذهای رنگی» اولین تله‌فیلم مونا زندی حقیقی کارگردان فیلم تحسین شده «عصر جمعه» است. او با ساخت فیلم عصر جمعه در شش سال پیش همه نگاه‌ها را به سمت خودش جلب کرد ...

جام جم آنلاین: #171& کاغذهای رنگی؛ اولین تله‌فیلم مونا زندی حقیقی کارگردان فیلم تحسین شده #171& عصر جمعه؛ است. او با ساخت فیلم عصر جمعه در شش سال پیش همه نگاه‌ها را به سمت خودش جلب کرد و اولین گام برای ورود به سینمای حرفه‌ای را محکم برداشت، اما بعدها بنا به دلایلی - کم‌کاری خودش و وقفه افتادن در اکران فیلمش - از جریان فیلمسازی فاصله گرفت و نتوانست موفقیت فیلم اولش را دوباره تکرار کند.

کاغذهای رنگی در نگاه اول شباهت‌های ظاهری با کار قبلی این کارگردان دارد. فیلمی که در آن نوجوانان و زنان در مرکز ثقل ماجرا قرار می‌گیرند و گوشه‌هایی از مصائب این قشر به تصویر کشیده می‌شود. در کاغذهای رنگی با دانش‌آموزان دختر می‌رویم که با مشکلات دوران نوجوانی دست و پنجه نرم می‌کنند. خانواده، نوجوان و مدرسه سه ضلع مثلثی هستند که با یکدیگر وارد تعامل می‌شوند و برهم تاثیر می‌گذارد.

فیلمساز می‌خواهد در این میان کیفیت و کمیت روابط این سه ضلع را زیر تیغ نقد ببرد. مدرسه به عنوان یک لوکیشن پرماجرا در فیلم‌ها و مجموعه‌های مختلف مورد توجه کارگردان‌ها قرار گرفته است. کارگردان‌ها معمولاً در پی پاسخ این سوال هستند که مدارس تا چه اندازه می‌تواند در خصوص آموزش و پرورش دانش‌آموزان تاثیرگذار باشد. پاسخ متعارف آثار نمایشی به این سوال این است که مدارس بیشتر به فکر آموزش دانش‌آموزان و ارتقای علم و دانش آنهاست و خیلی توجهی به مشکلات روحی و روانی نوجوانان ندارد.

در فیلم کاغذهای رنگی خانم معلم تازه وارد (رزاقی) این مسئولیت را به عهده می‌گیرد و سعی می‌کند با بهره‌گیری از شیوه‌های نوین آموزشی، پنجره‌های جدید را به سوی دانش‌آموزان باز کند. در زمان ساخت فیلم گفته شد که این فیلم اقتباسی از فیلم #171&؛ انجمن شاعران مرده؛ به کارگردانی پیتر ویر است. با مقایسه شخصیت آموزگار در این دو فیلم می‌توان شباهت‌های مضمونی بین دو اثر یافت با این تفاوت که معلم در فیلم #171&؛ انجمن شاعران مرده؛ در موقعیتی ملموس‌تر نقشش را ایفا می‌کرد. در آنجا پدر و مادری را می‌بینیم که اصرار دارند فرزندان‌شان شغل وکالت را برگزینند، اما از بین آنها یکی از جوانان (تاد) ساز مخالف می‌زند و به دنبال نویسنده شدن است. در این فضا تلاش معلم برای تغییر دادن شرایط و مقاومت مدیران و بزرگ‌ترهای جوانان معنا پیدا می‌کند، اما در فیلم کاغذهای رنگی تا آخرین لحظات مشخص نمی‌شود معلم ایرانی به دنبال چیست و چه تاثیراتی بر دانش‌آموزانش می‌خواهد بگذارد.

نکته: کاغذهای رنگی در نگاه اول شباهت‌های ظاهری با کار قبلی این کارگردان دارد در فیلم با دانش‌آموزان دختر می‌رویم که با مشکلات دوران نوجوانی دست و پنجه نرم می‌کنند تلاش بچه‌ها برای نوشتن انشا درباره مادرشان آنقدر اهمیت دراماتیک ندارد که بتوان داستانی 90 دقیقه‌ای را در اطراف آن شکل داد. این که بچه‌ها انشایشان را چگونه می‌نویسند و مادرشان را چگونه توصیف می‌کنند موضوع چندان کنجکاوی‌برانگیز و با اهمیتی نیست که مخاطب بنشیند و دنبالش کند. این مساله وقتی حادتر می‌شود که ما به عنوان مخاطب پیچیدگی‌های رفتاری سه شخصیت نوجوان معرفی شده (آزاده، مهسا و پانته‌آ) را ندانیم. سه دانش‌آموزی که یکی فرزند طلاق است، دیگری مادرش را از دست داده و آن یکی رابطه سرد و بی‌روحي با مادرش دارد، اما این ویژگی‌های شناسنامه‌ای، خودشان را در دیالوگ‌ها و کنش‌های دانش‌آموزان نشان نمی‌دهد. از همین رو با سه دانش‌آموز روبه‌رو هستیم که بیشتر تیپ هستند تا شخصیت. آزاده چون مرگ مادرش را باور نکرده، دوست ندارد درباره او چیزی بنویسد.

اگر تغییر مسیر آزاده و انشانویسی او را یک تحول به‌شمار آوریم، روایت به ما نشان نمی‌دهد که این تحول چگونه و توسط چه افرادی ایجاد شده است. ما نمی‌دانیم سهم معلم با شیوه متفاوت تدریسش و پدر (با بازی مهرداد ضیایی) در ایجاد این تحول چه اندازه بوده است. به همین دلیل است که وقتی در سکانس پایانی آزاده متنی شاعرانه درباره پدرش می‌نویسد و او را جانشین مادر نداشته‌اش معرفی می‌کند، ضربه احساسی پیش‌بینی شده به مخاطب وارد نمی‌شود.

بهترین لحظات فیلم، سکانس‌هایی است که کارگردان از محیط مدرسه، خانه و دیالوگ‌های تکراری‌شان فاصله می‌گیرد و روایتی تصویری و جذاب از روحیات شخصیت‌ها ارائه می‌دهد. مثل لحظه‌ای که دختران نوجوان آرزوهایشان را روی بادبادک می‌نویسند و آنها را به هوا می‌فرستند یا جایی که آزاده پوسته‌های مربوط به پرواز را روی دیوارش می‌چسباند و می‌خواهد خودش را به شغل و حرفه مادر فوت شده‌اش نزدیک کند.

تعریف متعارف و البته اشتباه برخی فیلمسازان درباره قالبی با عنوان تله‌فیلم از این قرار است: فیلم تلویزیونی، اثری است که تعلیق‌ها و فراز و نشیب‌های یک فیلم سینمایی را نداشته باشد و روایتش را در بستری آرام و بی‌هیجان تعریف کند. خیلی از فیلم‌های تلویزیونی

این روزها چنین اوضاع و احوال و ضرباهنگ کندی دارند و داستانی را که می‌شود در زمانی 30 دقیقه‌ای روایت کرد آن قدرکش می‌دهد تا به زمان مور نظر 90 دقیقه‌ای برسد. فیلم کاغذهای رنگی را هم می‌توان در چارچوب این تعریف بررسی کرد.

سروش امیدوار / جام‌جم